

## نگاه

هنر؛ صنف بی‌دفاع

## به بهانه پلمب عمارت روبه‌رو

**احمد عظیمی**؛ ما مردمان، خصوصا ساکنان تهران، از قضا در پرکردن اوقات فراغت بسیار اهل فرهنگ و هنر می‌نماییم؛ حتی اگر خیلی هم اهلش نباشیم. به یاد دارم در دهه ۹۰ که تئاترها و به‌ویژه سالن‌های خصوصی خیلی خوب رونق گرفته بودند، آشنایی اهل فرهنگ که برای سفر در تهران به سر می‌برد، از اینکه در مدت حضورش طی یک ماه آدم‌هایی را می‌دید که تا می‌خواهند خوش بگذرانند می‌روند تئاتر یا کنسرت، حسابتی تعجب کرده بود. درواقع او به عنوان یک اروپایی، رفتن به تئاتر و اپرا یا موزه و کنسرت را کماتکان تفریحی ویژه می‌دانست و به گفته خودش در طول سال دو یا سه بار هزینه‌ای برای این کار اختصاص می‌داد. اما حالا در این شهر با جهان‌سومی‌هایی روبه‌رو بود که در ماه سه تئاتر و یک کنسرت موسیقی می‌رفتند و تعداد این افراد کم هم نبودند. بگذریم که یکی به آن میهمان گفتم ما مثل شما دیسکو نذاریم و تفریح‌مان یا خوردن است یا تئاتر و کنسرت. بااین‌حال، در نهایت به نظرم نتیجه مهم است؛ از دید حاکمیت در کافه‌های شبانه بلاد کفر مفاسدی هست که در اماکن فرهنگی و هنری نیست و خوب اگر آن اولی تعارض دارد. این دومی در چارچوب مشخص می‌تواند حیات داشته باشد. اما ظاهرا این حیات محکوم است در یک سطح نماندین بماند.

**باتوق‌های فرهنگی خطرناکند؟** به یاد دارم در دوران نوجوانی و در پایین‌شهر مشهد که محله ما بود،کنار بیمارستانی که زمانی به بیمارستان جدامی‌ها معروف بود، یک مجتمع تئاتر مجهز راه‌اندازی شد که نظیرش تا آن زمان در آن شهر وجود نداشت؛ مکانی به نام مجتمع فرهنگی-هنری شهید هاشمی‌نژاد. از آن به بعد این مکان فرهنگی تا سال‌ها شد مرکز اصلی برگزاری جشنواره‌های تئاتر و به نوعی فضای ایمن محله از یاد رفته را تغییر داد. اگرچه اهالی تئاتر در آن محله از هزارفرسخی قابل‌تشخیص بودند و مردم با کنجکاوی نگاهشان می‌کردند، اما خیلی خوب به یاد دارم که لذت تئاتر دیدن، آن نقطه از محله‌ا را برابرم به یک جای خاص تبدیل کرد. فراموش نمی‌کنم که اجرای اپرای رستم و سهراب بهروز غریب‌پور در آن سالن و با حضور آدم‌های آن محله که زنان‌شان با چادر رنگی و مردان با دست‌هایی خسته از کار چشم‌هایش برق می‌زد، چه جادویی را به وجود آورده بود. تصور کنید صدها خراسانی که شاهنامه را همیشه دست‌وپاشکسته از این و آن شنیده بودند، حالا داشتند اثری به‌غایت عبورکرده از صافی‌های هنر و زیبایی‌شناسی را می‌دیدند و با لحظه‌لحظه آن همدلی می‌کردند. حتی خاطرم هست که کودکان نیز محو تماشا بودند و خیلی صدایی ازشان در نمی‌آمد. بعدها و در طول زمان به این فکر کردم که چنان جایی چه امکان بی‌نظیری برای من و بعضی از هم‌دوره‌هایم بود و ما را از چه خطرهایی نجات داد. این را وقتی بیشتر فهمیدم که ۲۰ سال بعد در تهران معلم بچه‌های ۱۲، ۱۳ساله بودم و بنابر موضوعیت کلاس که در مورد قصه و نمایش‌نامه‌نویسی بود، از بچه‌ها پرسیدم چند نفر تا حالا تئاتر دیده‌اند. در کلاسی ۳۰نفره، حدود ۹ نفر دست بلند کردند. خوشحال شدم. در مورد قصه تئاتری که دیده بودند صحبت کردیم و در آخر فهمیدم همه آنها فقط تئاترهایی دیده‌اند که درواقع نمایش‌های کم‌دی هجو بوده؛ همان نمایش‌هایی که آنها را به اسم تئاتر آزاد می‌شناسیم. اگر تجربه دیدن این تئاترها را داشته باشید، متوجه خواهید بود که قطعا مفاهیم و شوخی‌هایشان گاهی برای افراد بزرگسال هم مناسب نیست. چه پرسد به کودکان و نوجوانان. مردان اینکه مرثیه‌خواندن درباره وضعیت اسفنار فرهنگ و هنر در این مملکت روایتی تکراری است، اما وقتی خبر می‌آید که مجموعه‌ای فرهنگی-هنری که به عنوان یکی از محبوب‌ترین باتوق‌های فرهنگی جوانان شناخته می‌شود، بیش از یک هفته پلمب شده، تکرار روایت واجب می‌شود. باید سواد کرد نهادهایی که به دلیل برگزاری یک فعالیت فرهنگی محدود فقط در یک سانس در میان چندین برنامه با هنرمندان مختلف کل یک مجموعه فرهنگی را تعطیل می‌کنند، واقعا چه نگاهی به اهمیت فعالیت‌های فرهنگی و هنری دارند. آیا فرهنگ خطرناک است؟ یعنی جوانانی که وقت خود را برای تماشای یک کنسرت یا تئاتر، یا نشست در کافه یا کتاب‌فروشی عمارت روبه‌رو می‌گذرانند، در معرض خطر و آسویی بوده‌اند و این نهادها با پلمب مجموعه مذکور همه این آدم‌ها رانجات داده‌اند؟

**خطرات تفسیر سلیقه‌ای قانون**

اگر شما برای یک قانون توجیه منطقی پیدا نکنید، به احتمال زیاد مشروعیت آن زیر سؤال می‌رود. درواقع این یک اصل نیست، بلکه نتیجه‌ای برگرفته از رفتارشناسی انسان است. شما به عنوان یک شهروند برای عبور از خیابان به چراغ یا خط عابر توجه می‌کنید، اما اگر خیابانی خلوت باشد، احتمالا دیگر رنگ چراغ و خط عابر پیاده اهمیت ندارد. به همین ترتیب اگر نیاز شما برای عبور از خیابان سنجیده نشود و چراغ راهنمایی و مح عبور نباشد، احتمالا به هر نحوی که شده از خیابان رد خواهید شد؛ چون نیاز دارید از این نقطه عبور کنید. وضعیت هنر نیز چنین شرایطی را دارد؛ از طرفی نیاز به فعالیت هنری و سرگرمی در هر دو سو یعنی هنرمند و مخاطب وجود دارد و از طرف دیگر حاکمیت بر قوانین خود در حالی که بعضی از آنها حتی مکتوب هم نیستند، پافشاری می‌کند.

**نادیده‌گرفتن اقتصاد فرهنگ و هنر**

مجموعه عمارت روبه‌رو به عنوان یک باتوق فرهنگی شامل چندین بخش اعم از سالن بلک‌باکس برای اجرای موسیقی و تئاتر، فضای گالری هنری، کتاب‌فروشی و کافه است که این به معنای فعالیت مشاغل مختلف در این مجموعه است. حال با پلمب این مجموعه به طور ناگهانی، تصور کنید چه ضرر مالی‌ای به گردانندگان مجموعه و صاحبان کسب‌وکارهای فعال در مجموعه و به تبع آن کارمندان و کارگران این واحدا خواهد رسید. در این بین فراموش نکنید مجموعه‌ای از اجراهای مختلف گروه‌های موسیقی دیگری نیز به علت تعطیلی مجموعه لغو شده‌اند و هنرمندان فعال در این گروه‌ها که عموما چندان مشهور نیستند نیز ضرر مالی دیده‌اند. به همین ترتیب تمام مخاطبانی که بلیت این اجراها را خریده‌اند و وقت‌شان از دست رفته نیز در این زنجیره خسارت معنوی دیده‌اند. این ارتباط زنجیروار فقط گوشه‌ای از خسارت ملموس چنین رفتاری است. در چنین شرایطی، با فرض اینکه نقض قانونی انجام شده، می‌توان روند قانونی و پاسخ‌گویی را طی کرد و احتمالا پلمب یک باتوق فرهنگی که ازضفا یک واحد کسب‌وکار نیز هست، باید آخرین گزینه نهادهای حکمیتی باشد.

## خبر

**فعالیت ۵۲ مرکز ویژه بهبودیافتگان اعتیاد در کشور**
**ایرنا؛** سرپرست مرکز اورژانس اجتماعی، پیشگیری از آسیب‌ها و بازتوانسازی اعتیاد سازمان بهزیستی کشور، از فعالیت ۵۲ مرکز توانمندسازی و صیانت اجتماعی ویژه بهبودیافتگان از اعتیاد خبر داد و گفت: اکنون ۱۱ مرکز ویژه زنان و ۴۱ مرکز ویژه مردان بهبودیافته در سراسر کشور راه‌اندازی شده است. سلمان حسینی افزود: مراکز توانمندسازی و صیانت اجتماعی به‌عنوان یکی از بازوهای اجرایی برنامه توانمندسازی است که مدیران ذی‌ربط، بهبودیافتگان فاقد سرپناه را به این مراکز ارجاع می‌دهند و حضور این افراد به مدت شش ماه تا یک سال طولی رفته نیز در این زنجیره خسارت معنوی دیده‌اند. این ارتباط داوطلبانه‌ا قامت داشته باشند. سرپرست مراکز بازتوانی اعتیاد سازمان بهزیستی کشور اظهار کرد: در سال گذشته ۲۲۰ هزار «نفر پرونده» از خدمات مراکز توانمندسازی و صیانت اجتماعی بهره‌مند شدند که ۱۹ هزار «نفر پرونده» از آنها تحت پوشش «مدیریت مرده» هستند.

**حمیدرضا عظیمی**؛سلسله نشست‌های عدالت شغلی که با همکاری وزارتخانه تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا برگزار می‌شود، به منزل هجدهم خود رسیده و همچنان ادامه خواهد یافت. در هجدهمین نشست از این سلسله گفت‌وگوا، بحث بر سر «بومی‌گزینی و عدالت شغلی» بود و اینکه اینها چه رابطه‌ای با هم دارند. احسان هوشمند، ایران‌شناس و پژوهشگر حوزه اقوام، از یک سو و محمدامین نیک‌جو، پژوهشگر توسعه و محقق پیشین بانک جهانی، از سوی دیگر به بحث و تبادل نظر در این زمینه پرداختند و از چندوجهی آن در محضر حضار صحبت کردند. آن‌طور که در تعاریف آمده، «بومی‌گزینی» در اصل مجموعه سیاست‌ها و اقداماتی است که در غایت خود، اولویت‌دادن به افراد و گروه‌های محلی در مسیر استخدام یا قرارداددن فرصت‌های شغلی، اقتصادی و اجتماعی به آنها را در دستور کار قرار می‌دهد. عدالت شغلی هم حذف تبعیض در استخدام است؛ چه تبعیض جنسیتی، نژادی، قومیتی، سنی یا هر عامل دیگر به طوری که دسترسی به فرصت‌های شغلی عادلانه و منصفانه باشد. حالا بحث این است که این دو چه ارتباطی با هم دارند.

**کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه**



محمدامین نیک‌جو، پژوهشگر توسعه و محقق پیشین بانک جهانی، به عنوان نخستین سخنران در این نشست می‌گفت: سال ۲۰۱۶ بانک جهانی مطالعه‌ای روی دلایل اجتماعی سیاسی و اقتصادی بهار عربی داشت که به چند مسئله اساسی و مشترک بین تمام کشورها رسید. یکی از آنها درواقع درک مردم به‌ویژه جوان‌های بین ۲۳ تا ۴۳ از میزان جدافتادگی از نعمات زندگی در فضای رانت حکومتی بود. علاوه‌برآن مطابق آمارها نرخ بی‌کاری منطقه منا در آن سال‌ها بعد از افریقا به بیشترین میزان رسیده بود و مردم احساس می‌کردند ظلمی به آنها شده است (مثل همان احساسی که ایرانی‌ها در ماهشهر داشتند). مردم در این منطقه می‌گویند محیط زیست‌مان داغان شده و مثلا آب در تونس، لبنان، سوریه و مصر از دست رفت و عده کمی در عوض این خسارت‌ها، بهره‌مند شده‌اند؛ به همین دلیل خشم آنها بالا می‌گیرد و درکی دیگر از اختلافات موجود به دست می‌آورد. همین است که رقم‌خوردن چنین وضعی را یکی از عوامل اصلی بهار عربی می‌دانند. کمی بعد از آن در ایران ما هم اتفاقاتی افتاد و ما خردادهای ماهشهر را تجربه کردیم. اتفاقاتی که در قامت بستن خیابان‌ها و مسائلی از این دست رقم خورد و متأسفانه هر چند سال یک بار در استان‌های با منابع زیرزمینی بالا شاهد آن هستیم.

نیک‌جو ادامه داد: اگر به تجارب بین‌المللی نگاه کنیم، مسئله فراگیری و همراه‌کردن اقلیت‌ها، گروه‌های اقوام و گروه‌هایی که تحت فشار تاریخی بودند، در آمریکا از ۱۹۶۰ با جنبش سیاه‌ها شکل گرفته است. در همان مقطع کندی، امتیازاتی را می‌دهد و در دولت آمریکا بحث تبعیض مثبت است و قانون تبعیض مثبت می‌آید و کندی آن را فراگیر می‌کند و جانسون نیز همین‌طور. در این مقطع در آمریکا رد پای حمایت از گروه‌های مورد تبعیض قرارگرفته را می‌بینید که آن شرایط ادامه پیدا می‌کند و حتی در آمریکا از ۲۰۲۳ هم دانشگاه‌های تاب آمریکا سهمیه‌ای دارند برای اینکه دختران سیاه‌پوست را جذب کنند و برای اینکه حتی پسرهای سیاه‌پوست را در رشته‌های پرستاری جذب کنند، به آنها سهمیه می‌دهند یا زنان رنگین‌پوست از وام‌های بهتری نسبت به سفیدپوستان (به عنوان صاحب بنگاه) برخوردار می‌شوند. اینها یعنی حتی در آن اقتصاد با آن مشخصات نگاهی به مسئله فراگیری وجود دارد. اگر به مسائل ایران نگاه کنید نیز موضوعات قابل‌تحلیل‌اند. به عنوان یک پارامتر، ایران از منظر تعداد زنان صاحب بنگاه دارای مدرک فوق‌لیسانس و براساس اطلاعات بانک جهانی وضع مناسبی ندارد و جزء سه، چهار کشور انتهای جدول است. اینها که عرض کردم، در مقایسه با کشورهای خرد منطقه نیست، حتی در مقایسه با تونس و مصر ما خیلی اوضاع مناسبی نداریم. اگر دقیق شویم، در این کشورها که چیزهایی مشترک می‌بینیم و اشتراک اصلی نفت است و اقتصاد سیاسی که پیرامون نفت ایجاد شده است، همان است که در شیلی هم پیرامون مس شکل گرفته است. او گفتم: در مقطع ۱۹۷۳ و ۱۹۸۰ هم شاهد همین چالش‌ها برای گرفتن «فراگیری» بودیم که آنجا هم بومی‌گزینی در شیلی در دهه ۹۰ خیلی جدی شد. اقتصادهایی که عموما با منابع



**در سلسله نشست عدالت شغلی مطرح شد**

# بومی‌گزینی و انسداد بوروکراتیک

زیرزمینی دست به گریبان‌اند، دولت را به نحوی با دست بالا طرح می‌کنند. آنها به نحوی یک دولت در راستای منافع خودشان تربیت می‌کنند. لنت پریچت کتبی دارد که در سال ۲۰۱۶ منتشر شده است. آنجا و بحثی در تفاوت بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه دارد و می‌گوید: در کشورهای درحال‌توسعه با حاکمیت توافقات مواجهیم با حاکمیت زدوبندها اما در کشورهای توسعه‌یافته با حاکمیت قانون مواجهیم.

**بومی‌گزینی؛ پدیده‌ای نوظهور**



احسان هوشمند، ایران‌شناس و پژوهشگر حوزه اقوام، نیز در این نشست گفت: فرصت گفت‌وگو در ایران خودش به خودی خود غنیمت است. با این حال من به روند موجود در کشورمان خوش‌بین نیستم. به نظر من در سال‌های گذشته شرایط بسیار دردناکی را تجربه کردیم و همچنان این تجربه ادامه دارد. ما در مجموعه ساختار سیاسی، اداری و بوروکراتیک کشور با بن‌بست‌های زیادی مواجهیم که نمی‌شود همه را بررسی کرد، اما یکی از مباحث هم همین بومی‌گزینی است. به نظر من اگر صحبت درباره عدالت باشد، من از منظر متفاوتی به بحث ورود می‌کنم؛ چون می‌شود به این بحث هم از منظر حکمرانی و منافع ملی ورود کرد و هم از منظر نظام وازگان برآمده از مناسبات اجتماعی ایرانیان. او گفت: دوست‌مان به بحث نژاد و گروه‌های تحت فشار و مانند آن در ایران اشاره کردند. اساسا این نوع مفاهیم کاربستش در جامعه ما با چالش مواجه است. چالشی که هم به لحاظ نظری هم به لحاظ واقعیت میدانی در این موضوع با آن روبه‌رو می‌شویم. من برای اینکه تصویر ارائه‌شده را اصلاح کنم، با آمار و ارقامی که همراه دارم و حتی مقایسه بین‌المللی، به نحو دیگری به موضوع نگاه می‌کنم. ما باید دقت داشته باشیم که اگر قرار باشد مقصودمان را از عدالت ارائه دهیم، باید بدانیم عدالت از منظر من شهروند خوزستانی، ماهشهری، ایده‌ای یا از منظر اتفاق ملی، یا عدالت از نظر مصالح یک وزارتخانه یا دولت آقای پزشکیان یا دولت مرحوم رئیسی، هرکدام با دیگری فرق دارد و بینین هرکدام از اینها، نیاز به بحث نظری دارد. اما من به نظر خودم، از منظر مصالح ملی به عدالت نگاه می‌کنم. در این مسیر باید به دوتا شاخص اشاره کنم: یکی حافظه جمعی ایرانی و یکی هم واقعیت میدانی است.

درباره حافظه جمعی و برداشت آن از بومی‌گزینی، دست‌مان پر است؛ چون ما در جامعه ایران به دلیل جامعه تاریخی که در دوره‌هایی شکوفایی داشتیم و گاهی افول، رفت‌وآمد زیاد دیده‌ایم و این رفت‌وآمدها در ایران پدیده‌ای معمول و مرسوم است. مثال می‌زنم، خواجه نصیرالدین طوسی اهل نیشابور است و بغداد درس خوانده و در مراغه هم رصدخانه تأسیس کرده است؛ یعنی او نفرته در نیشابور درس بخواند و آنجا هم رصدخانه بخند. او واقعا در فهرست متقدمان و شاعرا و ادبا با تمام کسانی را که منشأ اثر بودند ببینید. کدام‌شان در شهر خودشان بزرگ شده و نامش ماندگار شده است؟ استثنا داریم، اما قاعده نیست.

مولانای ما از شرقی‌ترین نقطه ایران فرهنگی به غربی‌ترین نقطه ایران فرهنگی، به بغداد و سپس قونیه رفته و مولانای جهان شده است که در مقطعی کتابش پرفروش‌ترین کتاب در آمریکا بود. خیام، بوعلی سینا و… چه کسی را نام ببرم که دارای این شرایط بوده است؟ یا در همین تاریخ معاصر کسانی را که سرشان به تنشان می‌ارزد، ببینید. این حافظه جمعی به ما می‌گوید بومی و بومی‌گزینی موضوع جدید و نوظهور است. این بحث نوظهور بعد از وقوع انقلاب شکل می‌گیرد. هوشمند ادامه داد: قبل از انقلاب عاده نظام اداری آن‌طور بود که هرکسی در ارتش نیروهای مسلح و… کار می‌کرد، سرش مال دولت ایران بود. سرباز چنین است؛ سربازی سستانی، سربازی‌اش را در سندج طی می‌کرد، سندجی در همدان، همدانی در جای دیگر. در جنگ همین‌ها بودند. در تبریز لشکر آشورا بخش بزرگی از خوزستان را از دست نیروهای متجاوز پس گرفتند. اینها تجربه تاریخی و حافظه جمعی ماست. اینها همه به عدد هم قابل‌تعریف است. چنین وضعی به‌تدریج و با سوءتدبیر و سوءحکمرانی که تجربه کردیم، به وجود آمد. ناکامی‌هایی که ملت ایران تجربه کردند، بسیار زیاد بود و راهی که برای جبران آن برگزیده شد، بومی‌گزینی بود. این موضوع ابتدا در ساختار آموزش عالی ایجاد شد و شیوع پیدا کرد. آخرین آماری که من دارم (آمارها در ایران محرمانه است) متعلق به سال ۹۹ است. داوطلبان سیستمان ویلوجستان به

## گزارش

### شیوه تعیین مزد نامطلوب و نامکن

ایلنا؛ فتح‌الله بیات، دبیر اجرایی خانه کارگر شرق تهران و رئیس اتحادیه کارگران بیمانی و قراردادی، در زمینه مطرح‌شدن تئوری مزد صنفی و صنایع که طی آن مزد براساس هر صنف و صنعتی متفاوت خواهد بود، اظهار کرد: متأسفانه هرساله وقتی در پایان سال بحث تعیین حقوق و دستمزد حداقلی کارگران مطرح می‌شود، بسیاری از آقایان در جناح دولتی و کارفرمایی، موضوعاتی را مطرح می‌کنند که هم عملی‌شدن آن دشوار است و هم در صورت عملی‌شدن (بر فرض) شرایط بسیار سخت‌تری را تحمیل می‌کند. قبلا موضوع مزد منطقه‌ای مطرح بود و اکنون بعد از ازسکه‌افتادن مزد منطقه‌ای، بحث مزد صنایع مطرح شد. او افزود: به نظر من اگر صادقانه شخص وزیر کار چنین طرحی را در ذهن داشت، باید قبل از بهمن و اسفند و در میانه سال روی آن متمرکز می‌کرد و در مذاکرات شورای‌عالی کار و کمیته مزد در اسفندماه، چنین مطالبی مطرح نمی‌شد. وزیر می‌توانست در جلسات پاییزی شورای‌عالی کار این موضوع را مطرح و به طور جدی آن را بررسی کند. بنابراین طرح این موضوع در اواخر سال و در شرایطی که حقوق‌بگیران کارگری و تأمین اجتماعی منتظر تصمیم عاجلی برای ترمیم حقوق خود هستند، پیشنهاد مزد صنفی-صنعتی را در اهاله‌ای از تردید قرار می‌دهد. این در حالی است که تشکل‌های کارگری به دنبال آن هستند که با افزایش حداقل دستمزد، آرامش نسبی به جامعه کارگری برگردد. بیات تصریح کرد: در این شرایط بد اقتصادی، موضوعاتی به شکل سطحی مطرح می‌شود که برعکس فقط تنش را بیشتر می‌کنند. بنابراین تقاضا داریم اگر بحث کارشناسی با پایه علمی برای پیشنهاد تعیین مزد صنفی و صنعتی مطرح است، به ابتدای سال بعد و به دوره پس از مذاکرات افزایش حداقل دستمزد موکول شود و از همان ابتدای سال مورد بررسی و نقد شرکای اجتماعی قرار گیرد. با عجله و بدون توافق حاصل‌شدن چنین سیستم تعیین مزدی، نبعات منفی گسترده‌ای خواهد داشت. دست‌کم این انتظار وجود دارد که با نمایندگان نخبه کارگری و بازنشستگی کشور در این مورد تبادل نظر و مشورت شود و تیم کارشناسی آن را برای سال آینده ارزیابی کند. رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و بیمانی اضافه کرد: کارفرمایان نیز برای اینکه مسیر مذاکرات مزدی را منحرف کنند، بیشتر این ایده سنگر گرفته‌اند. آنان می‌دانند که پس از دو سال فریز مزد به بهانه تورم و تصویب حداقل دستمزد کمتر از نرخ تورم، بسیاری از بهانه‌های آنان برای جلوگیری از افزایش دستمزد حقیقی کارگران سوخته است. تا پیش از این نیز این شیوه‌های انحراف مذاکره نتیجه می‌آید و می‌دانیم که مسیر شورای‌عالی کار را به کجا سوق می‌داد. هرچند همواره آنچه مد نظر نظیر گروه دولت و کارفرمایی بوده، به تصویب رسیده است. دبیر اجرایی خانه کارگر شرق تهران خاطرنشان کرد: بسیاری از کارگران می‌دانند که در برخی از بخش‌های صنعت، تعیین مزد صنفی و صنایع خاص باعث افزایش حقوق بیشتر برخی کارگران (بیش از روند فعلی تعیین حداقل مزد) خواهد بود، اما باز هم چنین چیزی در کلیت صنف و صنایع و واحدها موضوعی مثبت نیست، ما به‌درستی می‌دانیم که برخی کارگران

صنایع آسیب‌های جسمی و روحی زیادی بابت کارشان دریافت می‌کنند و حق آنها مزدی بسیار بیش‌ازحد فعلی است و نسبت به بقیه کارگران در این زمینه محق هستند، اما در قانون برای این صنایع مسی‌رهای دیگری مثل قوانین «سختی و زیان‌آوری کار» و قوانین «طرح طبقه‌بندی مشاغل» موجود است. این فعال کارگری بیان کرد: اساسا مواد ۴۸، ۴۹ و ۵۰ قانون کار ذیل «طبقه‌بندی مشاغل» برای همین آمده است که مشاغل خاص و صنایع متفاوت و کارهای سنگین و تخصصی، مزد متفاوتی داشته باشند و حتی سنوات و سوابق شغلی و دانش افراد و جایگاهشان در تولید کالا و خدمات، باعث تفاوت‌های حقوقی شود. پرشش اساسی اینجاست که چرا برای عادلانه‌کردن مزد، به‌جای مزد صنایع و اصناف که اجرای آن بسیار سخت است، سراغ اجرای صحیح و عمومی طرح طبقه‌بندی مشاغل در تمامی واحدهای مشمول آن نمی‌روند؟

**بحث بومی‌گزینی**

**بازگشت به عقب**

**است و در جهان**

**توسعه‌یافته چنین**

**موضوعی اصلالت**

**ندارد. به عنوان نمونه**

**کافی است مواردی**

**را که به نظر خودتان**

**نمونه‌های موفقیت**

**در دنیای مدرن به**

**حساب می‌آیند،**

**در نظر بگیرید. شما**

**شرکت‌های جهان مثل**

**اپل، مایکروسافت و…**

**ببینید آنها چطور عمل**

**کرده‌اند**